

زیبایی انسان به شیوایی (رسا بودن) گفتار اوست. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قطعاً زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست. شاعران ایرانی از آن ها استفاده کرده اند و بعضی از آن ها ابیاتی آمیخته به عربی سروده اند و آن ها را ملمّع نامیده اند. بسیاری از شاعران ایرانی چند ملمّع دارند، از جمله ی آن ها جناب حافظ شیرازی، جناب سعدی شیرازی و جناب جلال الدین رومی مشهور به مولوی.

ملمّع جناب حافظ شیرازی لسان الغیب (زبان نهان) :

- إني رأيتُ دهرًا من هجرِك القِيامة (القيامة) : قطعاً من روزگار را از جدایی تو قیامت دیدم.
 - ليست دُموع عيني هذي لنا العَلامه (العَلامَة) ؟ : آیا این اشک های چشمم برای ما نشانه نیست؟
 - مَنْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدامه (النَّدَامَة) : هرکس آزموده (مسأله ای را که دیگران تجربه اش کرده اند) را بیازماید (آزمود)، پشیمانی براو فرود می آید (فرود آمد).
 - في بُعدها عذاب، في قُربها السَّلامه (السَّلامَة) : دردوری او عذاب و سختی و در نزدیکیش سلامتی است.
 - والله ما رأينا حُبًّا بِلامَلامَه (بِلامَلامَة) : به خدا قسم عشقی را بدون سرزنش ندیدیم.
 - حتى يَذوق منه كأساً من الكرامة (الكَرامَة) : تا از آن، جامی (یک جام) از بزرگواری بجشد.
- ملمّع جناب سعدی شیرازی :

- سل المصانع ركباً تهيمُ في الفَلواتِ : از انبارهای آب درباره ی سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگرداند پیرس.
- وإن هَجَرْتَ سَواءَ عَشِيَّتِي و عَدائِي : اگر از من جدا شوی ، شب و روزم مساویست (یکسان می شود).
- مَضَى الزَّمان و قلبي يَقولُ إِنَّكَ آتِي : روزگار گذشت و قلبم می گوید قطعاً تو در حال آمدن هستی.
- و قد تُفَتِّشُ عَيْنُ الحِياةِ في الظُّلُماتِ : گاهی چشمه ی زندگانی در تاریکی ها جست و جو می شود.
- فَكَمْ مُرَّرٌ عِيشِي و أَنْتَ حَامِلٌ شَهِدٍ ! : تو که در بردارنده ی عسل هستی چقدر زندگیم را تلخ می کنی!
- وَجَدْتَ رائحةَ الوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفائِي : اگر استخوان پوسیده ام (خاک قبرم) را بویی، بوی عشق می یابی.
- وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى: هر شخص با همی راهمان طور که تو دوست داری و خوشنود می شوی، وصف (توصیف) کردم.
- أَخافُ مِنْكَ وَأَرْجو وَأَسْتَغِيثُ وَأَدنو : از تو می ترسم و (به تو) امید دارم و (از تو) کمک می خواهم و (به تو) نزدیک می شوم.

- أَحِبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي : دوستانم مرا رهاکردند (ازمن جدا شدند) همان طور که دشمنانم می خواهند.
- وَ إِن شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ : اگر به پرندگان شکایت کنم درلانه ها شیون و زاری می کنند.

ص ۹۲: نکات واژه نامه

- آتِي، آت: آینده، درحال آمدن، اسم فاعل مجرد است. ≠ ذاهِب، حروف اصلی: ء ت ي: أَتَى يَأْتِي
*توجه: منظور از "آینده"، مستقبل نیست.
- أَحِبَّة: یاران، دوستان = أَصْدِقَاءُ ≠ أَعْدَاء، مفرد: حَبِيب
- أَدْنُو: نزدیک می شوم = أَقْرَبُ، أَتَقَرَّبُ ≠ أَبْعُدُ، حروف اصلی: د ن و ، ثلاثی مجرد است: دَنَا يَدْنُو
- أَسْتَغِيثُ: کمک می خواهم
- اسْتَغَاثَ: کمک خواست، باناله و زاری کمک خواست. حروف اصلی: غ و ث، ثلاثی مزید (باب استفعال):
اسْتَغَاثَ يَسْتَغِيثُ اسْتَغَاثَ اسْتَغَاثَةً
- بَدِيع: نو، جدید = جَدِيد
- جَرَّبَ: آزمایش کرد، تجربه کرد، حروف اصلی: ج ر ب، باب تفعیل: جَرَّبَ يُجَرِّبُ جَرَّبَ تَجَرَّبَ
- حَلَّ: فرود آمد، حروف اصلی: ح ل ل ، ثلاثی مجرد: حَلَّ يَحِلُّ
- ذَاقَ: چشید، حروف اصلی: ذ و ق ، ثلاثی مجرد: ذَاقَ يَذُوقُ باب إفعال: أَذَاقَ يُذِيقُ أَذَقَ إِذَاقَةً (چشانند)
- دَنَا: نزدیک شد = قَرَّبَ ؛ متضادَّ بَعُدَ، حروف اصلی: د ن و : دَنَا يَدْنُو
- رَجَا: امید داشت، حروف اصلی: د ن و، رَجَا يَرْجُو؛ متضادَّ يَيْئَسُ يَيْئَسُ
- رَضِيَ : راضی شد = سَخَطَ
- رُفَات: استخوان پوسیده، جمع: أُرْفَتَةٌ
- سَلَّ: بپرس، فعل امر از حروف اصلی س ء ل ، همان اسأل است.
- شَاءَ: خواست، حروف اصلی: ش ي ء ، ثلاثی مجرد: شَاءَ يَشَاءُ
- شَكَّوْتُ: شکایت کردم، *چون بعد از إِنْ آمده می توانیم به صورت مضارع نیز ترجمه کنیم؛ حروف اصلی: ش ك و ، ثلاثی مجرد است: شَكَا يَشْكُو
- شَمَّ : بوید، بوکشید؛ حروف اصلی : ش م م ، ثلاثی مجرد: شَمَّ يَشُمُّ شَمِّم: بوی خوش
- عَجِنَ: خمیر = مَمَزُوج
- عُدَاة: دشمنان، متجاوزان، جمع "عادي" ؛ أَعْدَاء جمع عَدُوّ است.
- جمع عادي: عُدَاة جمع عَدُوّ: أَعْدَاء
- عَشِيَّة: آغاز شب، از عِشَاء می آید.

- عَدَاة: آغاز روز، متضاد عَشِيَّة

*تَوْجَه: عُدَاة با عَدَاة اشتباه نشود.

- قَلَوَات: بیابان ها ، مفرد: قَلَاة؛ قَلَاة = صَحراء قَلَوَات = صَحاري

- قَدْ تُفْتَشُ: گاهی جُست و جو می شود، شاید جُست و جو بشود؛ *نکته: هرگاه "قد" قبل از مضارع بیاید، به معنی "گاهی"، شاید، ممکن است و .. "ترجمه می شود و فعل به صورت مضارع التزامی (با "گاهی" مضارع اخباری ترجمه می شود).

- قُرْب: نزدیکی ، نزدیک بودن، متضاد بُعْد (دوری)

- کَاس: جام، لیوان، کاسه، جمع: کُؤوس [مانندِ رَأس و رُؤوس]

- مُجَرَّب: آزموده، تجربه شده، اسم مفعول از باب تفعیل

- مَحَامِد: ستایش ها، حمدها، مفرد: مَحْمِدة *تَوْجَه: باین که برونِ مَفَاعِل است، چون بر مکان دلالت ندارد، اسم مکان نیست. این کلمه نوعی مصدر است.

- مَرَّرَ: تلخ کرد؛ حروف اصلی: م ر ر ، ماضی باب تفعیل: مَرَّرَ یَمَرُّ مَرَّرَ قَمَرِیر // مَرَّ یَمَرُّ: گذر کردن

- مَصْنَع: دراصل به معنی کارخانه ها است و این جا به معنی انبارهای آب در بیابان، مفرد: مَصْنَع

- مَلِیح: بافک، فَمَکین؛ از مَلِح (فک) می آید.

- مَمزُوج: درآمیخته = عَجین

- نُحْن: شیون کردند، زاری کردند (از "نُوحَة" می آید.)، جمع مؤنث غائب (یا: سوم شخص جمع مؤنث) است: هُنَّ نُحْن .
حروف اصلی: ن و ح ، ثلاثی مجرد: نَاحَ یَنُوحُ نُحْ *** نکته: با "نُحْن" (ما) اشتباه نشود.

- وُدّ: عشق، وُدّ = عِشَق ، مصدر است. حروف اصلی: و د د ، ثلاثی مجرد است: وُدّ یَوُدّ = عِشَق یَعِشَقُ

- وَصَفَ: وصف کرد، توصیف کرد، تعریف کرد

- وُكُنَات: لانه ها، جمع وُكْنَة است. وُكُنَات = أَعْشَاش ؛ وُكْنَة = عُشْ

- هَامَ: تشنه و سرگردان شد، حروف اصلی: ه ی م ، ثلاثی مجرد: هَامَ یَهیمُ

** تَوْجَه: تشنه شد نیست، سرگردان شد هم نیست .. بلکه: تشنه و سرگردان شد

** تَوْجَه: با هَامَ که مشدّد است و به معنی مهمّ، اشتباه نشود.

- هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد، ثلاثی مجرد: هَجَرَ = تَرَكَ

ص. ۲۵: (درك مطلب)

مطابق بامتن درس درست و نادرست را مشخص کن:

۱. چشمه ی زندگی فقط درروشنایی جست و جو می شود. اشتباه

۲. مَلَمَع ها اشعار فارسی آمیخته به عربی هستند. صحیح

۳. جناب سعدی شب و روز را از دوری محبوبش مساوی می بیند. صحیح
۴. جناب سعدی گفت: "روزگار گذشت و قلبم می گوید قطعاً تو نمی آیی." اشتباه
۵. جناب حافظ دردوری محبوبش آسایش و درنزدیکیش عذاب و سختی می بیند. اشتباه

ص. ۲۷ : التمرین الأول:

- مطابق با حقیقت جمله ی صحیح و نادرست را مشخص کن:
۱. کاروان، گروهی از مسافرانند که بر چارپایان سفر می کنند. صحیح
۲. شاخه های درختان در زمستان نو و سرسبز هستند. اشتباه
۳. غداً آغاز روز و آغاز تاریکی شب است. صحیح
۴. لیوان، ظرفی است که از آن آب یا چای نوشیده می شود. صحیح
۵. نان از خمیر ساخته می شود. صحیح

ص. ۱۷ : نکات متن درس

- جمال: مبتدا، المرء: مضاف إليه، فصاحة: خبر (از نوع اسم)، لسان: مضاف إليه، ه: مضاف إليه
ص. ۱۸:

- تیتز: التلمیع: مضاف إليه، الفارسی: صفت

- سطر ۱: العربیة: صفت، القرآن: مضاف إليه، و: حرف عطف، الأحادیث: معطوف برقرآن، و: حرف عطف، الأدعية: معطوف بر

قرآن/أدعية: جمع دُعاء، * استَفَادَ: فعل ماضی است که چون همراه با قد آمده، به صورت ماضی نقلی فارسی ترجمه می کنیم. ،
منها: جار و مجرور، الشعراء: فاعل، الإیرانیون: صفت

[شُعراء: اسم فاعل (مفردش شاعر)]

- سطر ۲ و ۳: أنشد: فعل، بعض: فاعل، أبياتاً: مفعول، ممزوجة: صفت، بالعربیة: جار و مجرور، سَمَوْا: فعل ماضی و فاعل آن واو،

ها: مفعول، لكثير من الشعراء الإیرانیين مَلَمَعَاتُ: جمله ی اسمیه، لكثير: جار و مجرور و خبر مقدّم، مَلَمَعَات: مبتداء مؤخر،

منهم حافظُ الشیرازی: جمله ی اسمیه، منهم: جار و مجرور و خبر مقدّم، حافظ: مبتداء مؤخر

[مَمزوجة: اسم مفعول، مَلَمَعَ: اسم مفعول، حافظ: اسم فاعل، معروف: اسم مفعول]

- بیت اول: إني رأيتُ... رأيتُ: فعل ماضی و فاعل آن ت، دهرأ: مفعول اول، من هجر: جار و مجرور، ك: مضاف إليه، القيامة: مفعول دوم

**توجه: فعل رأى يرى دو معنی دارد: ۱. دیدن، ۲. گمان کردن و نظردادن و .. اگر به معنی "دیدن" باشد، یک مفعول می خواهد:

رَأَيْتُ شَجَرَةً . : درختی را دیدم. شجرة : مفعول؛ اما اگر به معنی "گمان کردن و خیال کردن و .." باشد، دو مفعولی می شود. :
رَأَيْتُ الشَّجَرَةَ سَالِمَةً . دیدم که درخت سالم است (خیال کردم).

- بیت دوم: هذی : همان هذه است که در مکالمات و گاهی اشعار به این صورت گفته می شود. / منظور : هذه الدُّمُوعُ است. /
دُمُوع: جمع دَمْع (با دِمَاء که جمع دَم است، اشتباه نشود).

- عین: مضاف إليه، ی: مضاف إليه

- بیت سوم: منظور از بیت سوم این است که باید از تجربه های دیگران استفاده کرد.

مَنْ: ادات شرط، جَرَبَ: فعل شرط و فاعل آن ضمیر مستتر هو، الْمُجَرَّبَ: مفعول، حَلَّتْ: جواب شرط و فاعل آن الندامة، به: جارو
مجرور، الندامة: فاعل حَلَّتْ / کلمه ی "مَجَرَّب" اسم مفعول است.

- بیت چهارم: فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ: جمله ی اسمیه، فِي بُعْدِ: جار و مجرور و خبر مقدّم، ها: مضاف إليه، عذاب: مبتداء مؤخر

- فِي قَرْبِهَا السَّلَامَةُ: جمله ی اسمیه، فِي قُرْبِ: جار و مجرور و خبر مقدّم، ها: مضاف إليه، السَّلَامَةُ: مبتداء مؤخر

- بیت پنجم: وَاللّهِ: جار و مجرور (واو قَسَم)، مَا رَأَيْنَا: فعل و فاعل آن ضمیر نا، حُبًّا: مفعول، بِلَامَلَامَةٍ : جار و مجرور (ب: حرف جر،
لَامَلَامَةُ: مجرور به حرف جر)

- بیت ششم: حَتَّى يَذُوقَ : تا بچشد (مضارع التزامی)، مِنْهُ: جار و مجرور، كَأَسَاءَ: مفعول، مِنْ الْكَرَامَةِ: جار و مجرور
ص. ۱۹۰ :

- بیت اول: سَلَّ: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر أَنْتَ، الْمُصَانِعَ: مفعول اول، رَكْبًا: مفعول دوم، تَهَيَّم: فعل و فاعل آن ضمیر

مستتر هي (و قيد حالت- قيد حالت را در پایه ی دوازدهم می خوانیم.)، فِي الْفُلُوتِ: جار و مجرور

- بیت دوم: إِنْ: ادات شرط، هَجَرَتْ: فعل شرط و فاعل آن ضمیر تَ، سَوَاءَ عَشِيَّتِي: جواب شرط (از نوع جمله ی اسمیه). سَوَاءَ: مبتداء،

عَشِيَّةَ: خبر (از نوع اسم)، ی: مضاف إليه و: حرف عطف، عَدَاة: معطوف به عَشِيَّةَ، ی: مضاف إليه

*به دلیل وزن شعر این جواب شرط که جمله ی اسمیه است، با ف همراه نشده. و: حرف عطف، غَدَاة: معطوف به عَشِيَّةَ، ی:
مضاف إليه

- بیت سوم: مَضَى: فعل، الزمان: فاعل، قَلْبِي يَقُولُ: جمله ی اسمیه، قَلْب: مبتداء، ی: مضاف إليه، يَقُولُ: خبر (از نوع فعل)،

كَ: مبتداء، آتِي: خبر از نوع اسم (إِنَّكَ آتِي: مربوط به درس اول سال آینده است!!) يَقُولُ إِنَّكَ آتِي : روی ترجمه دقت شود. إِنَّ: به درستی
که، قطعاً و ..أَنْ: که

- بیت پنجم: قَدْ تُفَتِّشُ: فعل مجهول و نائب فاعل آن عَيْنَ، الْحَيَاةَ: مضاف إليه

- بیت ششم: ف و کم: به ما مربوط نمی شود!! تَمَرَّرَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر أَنْتَ، عِيشَ: مفعول، ی: مضاف إليه،

أَنْتَ حامل شهد: جمله ی اسمیه. أَنْتَ: مبتداء، حامل: خبر (از نوع اسم)، شهد: مضاف إليه

- بیت هفتم: اصلش به این صورت بوده: إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوَدِّ، إِنْ: ادات شرط، شَمَمْتَ: فعل شرط و فاعل آن

- ضمير تَ، رُفَات:مفعول، ي: مضاف إليه، وَجَدَتْ:جواب شرط وفاعل آن ضمير تَ، رائحة: مفعول، الوُدّ: مضاف إليه
- بيت هشتم: وصفتُ: فعل وفاعل آن ضمير تَ، كلّ: مفعول، مليح: مضاف إليه، كما: جارومجرور، تُحِبّ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنتَ، تَرْضَى: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنتَ
- بيت نهم:أخاف: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنا، منك: جارومجرور، أرجو: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنا، أَسْتَغِيثُ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنا، أدنو: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنا
- بيت دهم: أحبةً مبتدا، ي: مضاف إليه، هَجَرُونِي: خبر(ازنوع فعل)، هَجَرُوا: فعل وفاعل آن ضمير واو، ن: نون وِقاية، ي: مفعول، كما: جار و مجرور، تَشَاء: فعل، عُدَاة: فاعل، ي: مضاف إليه
- بيت يازدهم: إن: ادات شرط، شَكُوْتُ: فعل شرط وفاعل آن ضمير تَ، إلى الطَّيْرِ: جارومجرور، نُحْنُ: جواب شرط وفاعل آن ضمير ن، في الوُكُنَات: جارومجرور

والسلام
حقيقي